

الحمد لله الذي عطر العالم من نفحات وحيه و نور افئدة المخلصين بنور

معرفته ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۴۶

رنگون

برادر مکرم جناب آقا سید مصطفی علیه بهاء الله ملاحظه فرماید

****بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبی**

الحمد لله الذي عطر العالم من نفحات وحيه و نور افئدة المخلصين بنور معرفته الصلوة والسلام والتكبير والبهاء على اوليائه و اصفيائه الذين قاموا على خدمة امره و ما منعهم سيوف اعدائه و لا سطوة المعرضين من عباده قاموا بقوة الانقطاع و نصروا الله مالک الابداع ما اضعفتهم قوة و لا قدرة اولئك عباد الذين بهم ثبت حكم التوحيد و ارتفعت رايات التجريد و اشرق نير البرهان بظهور اسمه العزيز البديع

سبحانک اللهم یا الهی و سیدی و سندی طهر آذان عبادک بکوثر فضلک لاصغاء ندائک و نور ابصارهم بمشاهدة افق ظهورک ای ربّ ترى حزب الشيعة كانوا ان يفتخروا بعلومهم و فنونهم و ما عندهم فلما اتى الوعد و سطع نور الأمر انكروا حقّک و جادلوا بآياتک الى ان افتوا على سفک دم مشرق فضلک و مطلع بيناتک و مصدر اوامرک و احکامک ای ربّ قدس افئدة مخلصیک من قصصهم و اذکارهم ثمّ زينهم بطراز ما جرى من قلم عدلک و يراة بيانک ای ربّ فضلک احاط و سبق و رحمتک احاطت و سبقت قدر للهریدين من احبائك و المقربين من خلقتک ما يجعلهم منقطعین عن دونک و متمسکين بما امرتهم به فی کتابک انک انت المقتدر القدير و بالاجابة جدير

و بعد نامه های آن برادر مکرم رسید هر کدام ذکرى بود مبین و گواهی بود امین از برای توجّه و تمسک و اقبال الى الله ربنا الغنی المتعال و بعد از قرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق به لسان البیان فی ملکوت العرفان قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه



ORIGINAL

یا مصطفیٰ علیک سلام الله مالک الأرض و فاطر السّماء قد حضر لدى المظلوم العبد الحاضر بکتابک و عرضه امام الوجه سمعناه و اجبناک بآیات بینات أنّها تقرّبک الى الله ربّ العالمین هذا يوم فيه ینادی المناد فی کلّ حین الملک لله مالک يوم الدّین هذا يوم فاز به کلّ مستقیم و سمع کلّ اذن و شاهد کلّ ذی بصر ما ظهر و اشرق و لاح و سطع من افق ارادة الله ربّ العرش العظیم أنّه ما اراد الاّ تقدیس العباد و تنزیههم عن البغی و الفحشاء و المنکر و الطّغی أنّه هو ارحم الرّاحمین انّک اذا سمعت النّداء من الأفق الأعلى و شربت رحيق البیان من کأس عطاء مالک ملکوت الأسماء قل

الهی الھی اشهد أنّک ما خلقت العباد الاّ لعرفان مشرق آیاتک و مطلع بیناتک و ما خلقت الآذان الاّ لاصغاء صریر قلبک و لا الأبصار الاّ لمشاهدة انوار افق ظهورک و لا الأیادی الاّ لأخذ کتابک بقدره من عندک و سلطان من لدنک و لا القلوب الاّ للاقبال الى کعبة عرفانک و عزّک و امرک و لا الأرجل الاّ للوصول الى صراطک اسألك بالوجه الّتی احمرّت من الدّم فی سبیلک و الصّدر الّتی تشبّکت من سهام الأعداء لاعلاء کلمتک و بالأفئدة الّتی ما منعها سطوة الظّالمین و ما خوفها مدافع المشرکین اقبلوا باسمک الى مظهر نفسک و طافوا حول ارادته شوقاً للقائک بأنّ تؤیّدنی فی کلّ الأحوال علی التّمسک بجبل امرک و القيام علی خدمتک و ذکرک بین عبادک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک اجد نفسی متحرّرة فی ظهورک و طلوعک و آثارک الّتی احاطت ارضک و سمائک اسألك بأنّ تجعل رأسی مزیناً باکلیل الانقطاع و هیکل مطرّراً بطراز الخضوع و الخشوع لدى ظهور اوامرک و احکامک ای ربّ ایدنی بحدودک و کرمک علی الحکمة الّتی امرتني بها فی صحفک و الواحک ثمّ وفّقنی علی الاستقامة الّتی انزلت حکمها من سماء علیک و حکمتک ای ربّ قوّ عبدک هذا علی القيام علی خدمتک بالحکمة و البیان ثمّ انصره بالقدرة الّتی احاطت الکائنات و بالقوّة الّتی غلبت الممکات و عزّرتک یا اله العالم و مقصود الأمم لا تطمئنّ نفسی الاّ بعنايتک و الطافک و لا تقرّ عینی الاّ بمشاهدة آثارک اسألك باسمک الأعظم بأنّ تکتبني من اصحاب السّفينة الحمراء الّتی بشر بها مبشّر امرک بین الوری و جعلتها مخصوصة لأهل البهّاء اشهد أنّک ما خيّبت قاصدیک و لا تخيّب آمليک لا اله الاّ انت الغفور الرّحیم

یا مصطفیٰ بلغة نورا ندای مظلوم را بشنو امروز ندا مرتفع و نور ساطع و عرف بیان متضوّع و کعبة الله مشهود و باب فضل مفتوح طوبی از برای نفوسی که خود را از اوهامات حزب قبل و ما عندهم من القصص و التّماثيل مقدّس نمودند و بسمع پاک و بصر مقدّس در آنچه ظاهر شده توجه و تفرّس کردند اگرچه این آیام آذان واعیه و ابصار حدیده بمثابه عدل و انصاف کیابست بلکه نایاب اول امری که از برای سالک صادق لازم است تقدیس و تنزیه است از قصص و ادله و براهینی که حزب شیعه بآن تمسّک جسته اند لعمر الله انهم فی ضلال مبین اذ کارهم مفتریات غفلت بمقامی رسیده که بر منابر مظاهر صفات و اسماء الھی را لعن مینمایند و شاعر نیستند عاملند آنچه را که ظالمهای ارض از آن پناه بحق برده و میبرند از حقّ میطلبیم آن جناب را آگاه فرماید و بر نصرت امر تأیید نماید و نصرت آنچه در کتاب بهاء از قلم اعلیٰ نازل شده باعمال و اخلاق بوده و هست این جنود اقدر و اشجع از جنود عالم مشاهده میگردد اولیا را تکبیر برسان بگو جند الله امروز اعمال طیبّه و اخلاق مرضیه است بآن تمسّک نمائید عمری باین جنود مدائن افتده و قلوب مسخّر شده و میشود در این ظهور اعظم فضل اعظم ظاهر و عنایت کبری مشهود کل را از سب و لعن منع نمودیم و همچنین از اعمالی که سبب حزن و علّت هم و غم است یا مصطفیٰ نسأل الله تبارک و تعالیٰ ان یؤیّدک علی ما یبقی به ذکرک بین الأذکار و اسمک بین الأسماء و یزینک بکلمة رضائه أنّه هو العزیز الفضّال لا اله الاّ هو الفرد الواحد المقتدر الفیاض انتهى

لله الحمد در این ليله که ليلة پانزدهم ۱۵ شهر شعبان المعظمست بآثار قلم اعلى فائز شدند و همچنین بامواج بحر بیان ربنا الرحمن یکاش اهل عالم بقطره‌ئى از دریای عدل الهی فائز میگشتند و باشراقات انوار نیر انصاف منور میشدند سبحان الله کینونت عدل ظاهر و حقیقت فضل امام وجوه مشهود ولکن بی انصافهای عالم یعنی اهل ایران باوهم مقبلند و از مالک انام معرض بخطا از عطای دائمی گذشته‌اند و بظلم از عفو و عدل الهی محرومند خود را از بهترین بشر و افضلترین امم می‌شمردند و میدانستند و چون اصبع قدرت پرده برداشت عکس آن ظاهر و باهر از صفات بشر محرومند و از اصحاب سقر در منظر اکبر مذکور حق شاهد و گواه هر زمان این خادم فانی در عنایات الهی ملاحظه میکند حزن او را اخذ مینماید بشأنی که قریب بهلاکت میگردد چه که هر نفسی طالب خیر و آمل فضل بوده و هست مع ذلک محروم و ممنوع مشاهده میگردد

الهی الهی اید عبادک علی عرفان ما اردت لهم بحدوک و کرمک و الهمهم ما قصدت لهم بفضلک و عطائک اسألك بأنوار وجهک و اسرار علمک بأن لا تخیبهم عن بدائع فضلک و کرمک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السموات و الارضین

و اینکه ذکر نفوس مذکوره علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات عالیات از مشرق اراده مالک اسماء و صفات مشرق و لائح هذا ما نطق به لسان المقصود فی ذکر جناب ابوالظفر صاحب علیه بهاء الله قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

بسم الله الفرد الواحد العليم الحکیم

یا اباالظفر یدکرک المظلوم فی السّجن بما یجذبک الی الله ربّ العالمین انه انزل فی الکتاب ما یمهدی الأحزاب الی صراطه و یعلمهم ما یقرّبهم الیه انه هو الفضال الکریم انّ النّصر فی المقام الأوّل هو الايمان بالله و الاقرار بمطلع آیاته و مشرق وحیه و مهبط علمه المحیط قد حضر العبد الحاضر بکتاب من سمی بمصطفی علیه بهاء الله و رحمته و کان فیه ذکرک ذکرناک بذکر تجذب به افئدة المقلین انّ المظلوم یوصی اولیائه بما ترتفع به مقاماتهم بین العباد طوبی لمن سمع النداء و عمل بما امر به من لدن امر حکیم انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الوجه قبل اقبالهم و بعد اقبالهم یشهد بذلک کلّ منصف بصیر

و هذا ما نطق به لسان المحبوب لمن سمی بخیرالدین صاحب و خیره علیه بهاء الله

هو الناظر من مقامه الأعلى

یا ایها المقبل قد حضر اسمک فی السّجن ذکرناک بما تجد منه نفحات عناية ربک الخبیر قل

الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی کوثر العرفان من ایادی فضلک و ذکرتنی من قلمک الأعلى بما لا یعادله ما خلق فی الأرض باسمک القدیر اسألك یا من بکلمتک العلیا انجذبت الأسماء و باسمک الأبهی سخرت من فی الأرض و السماء بأن تجعلنی ناطقاً بذکرک بین خلقک و متکلباً بثنائک بین عبادک ثمّ اجعلنی مستقیماً علی حبک بحیث لا تمنعنی سبحات الجبارة و سطوة الفراغة ای ربّ ترى الضعیف تمسک باسمک القویّ و البعید باسمک القریب و الفقیر باسمک القویّ

الغالب القدير ای ربّ انا الذی نبذت ما دونک متمسکاً بک و بما انزلته فی کتابک اسألك ان لا تخيبي عماً عندک
انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزيز العظیم
و هذا ما نزل لجناب محمد اسمعیل صاحب علیه بهاء الله

هو الناطق امام الوجوه

یا اسمعیل در احزاب مختلفه عالم تفکر نما که بچه مؤمنند و بکدام حجت و برهان متمسک حزب شیعه وصایای الهی را
نپذیرفتند بهوی مشغول و از مولی الوری ممنوع حضرت مقصودی را که در قرون و اعصار منتظرش بودند چون ظاهر
شد بر کفرش فتوی دادند و بظلم شهیدش نمودند و حال مجدد معرضین بیان بهمان اوهام متمسک و بهمان ظنون متشبث
قل

الهی الهی اسألك بالقدرة التي عند ظهورها تحت قدرة العالم و بنور وجهک الذی به اضاء الأمم بأن تؤید عبادک علی
التقرب الی بحر علمک و التوجه الی مطلع فضلک و مخزن حکمتک انک انت الفیاض المقتدر الغفور الرحیم

یا سید مصطفی هر یک از نفوس مذکوره فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد و سایر اولیا را از قبل مظلوم
سلام برسان و بتجلیات انوار نیر فضل حق جلّ جلاله بشارت ده لیفرحوا و یکنونوا من الشاکرین کل را وصیت مینمائیم
بامانت و دیانت و صفا و وفا جنودی که ناصر حق و سبب اعلاء کلمه الله است اخلاق مرضیه و اعمال طیبه بوده مکرر
این کلمه علیاً از قلم مظلوم جاری و ظاهر طوبی از برای نفوسی که همشان اصلاح عالم و تهذیب امم است انه هو المبین
العلیم لا اله الا هو الفرد الواحد المهیمن علی من فی السموات و الارضین انتهى

یا حبیب فؤادی در جمیع احوال باید آن جناب ناظر بحکمت باشند لئلا يظهر ما تضطرب به النفوس حکمت سبب نجات
عباد است و همچنین علت حفظ و حراست از حق میطلبم اولیای خود را بانوارش منور دارد و بآثارش مزین آن ربنا هو
الناطق الامین و الناصح المبین دوستان آن ارض هر یک را باذکار لطیفه روحانیه ذکر مینمایم و سلام میرسانم و میطلبم از
برای ایشان آنچه را که سبب علو و علت سمو است ان الله ربنا هو المقتدر القدير و بالاجابة جدير

در جواب عریضه محبوب مکرم جناب حاجی سید مهدی علیه بهاء الله الأبدی و ضلع ایشان علیها بهاء الله دو لوح امنع
اقدس نازل و ارسال شد انشاء الله از کوثر بیان بنوشند و بنوشانند اغصان سدره مبارکه روحی لترات قدومهم الفداء
مخصوص سلام میرسانند و اظهار عنایت میفرمایند البهاء و الذکر و الثناء علی جنابکم و علی من معکم من الذین شربوا
رحیق العرفان من ایادی عطاء ربهم المعطى الکرم

خادم

فی ۱۵ شهر شعبان المعظم سنة ۱۳۰۶